

نیما یوشیج در یادداشت‌هایش

ایرج پارسى نژاد

فرهنگ نشرنو
با همکاری نشر آسیم

فهرست

نه	در سبب تألیف کتاب
۱	زندگی
۷	اندیشه‌های فلسفی و سیاسی
۲۱	نیما و ارانی
۲۵	عبدالرزاق بی‌نیاز
۲۸	برخورداری از پشتیبانی حزب توده
۳۲	بازگشت به خدا
۳۶	غرب‌ستیزی
۳۹	بدگویی از مصدق
۴۲	تأسف از تیرباران شدن مرتضی کیوان و...
۴۵	روی آوردن به اسلام و ائمه
۵۲	ارتجاع ادبی
۵۵	حسرت حقوق استادان
۵۷	ستایش از کاظم غواص
۵۹	درباره استادان زبان و ادبیات فارسی
۶۴	نیما و خانلری
۸۸	تیرگی رابطه
۹۱	نیما و کنگره نویسندگان
۹۶	نیما و عالیه

هشت نیما یوشیج در یادداشت‌هایش

۹۹	نامه‌های نیما به عالیه
۱۱۶	نیما و پدر و مادر
۱۲۱	نیما و شاملو
۱۲۵	نیما و آل احمد
۱۳۲	نیما و اخوان ثالث
۱۳۶	حاصل گفتار
۱۳۹	گاه‌شمار زندگی
۱۴۱	نماینه

زندگی

علی نوری فرزند ابراهیم (اعظام السلطنه) و طوبی مفتاح در ۲۱ آبان ۱۲۷۶ / ۱۱ نوامبر ۱۸۹۷ در روستای یوش (شهر نور، استان مازندران) زاده شد. گفته‌اند ابراهیم نوری در حمایت از نهضت مشروطه در انجمن مشروطه‌خواهان مازندران در بیداری مردم آن سامان، با امیرمؤید سوادکوهی همراهی داشته است. او دو پسر و سه دختر داشت: علی (بعدها نیما) پسر بزرگ بود و پسر کوچک‌تر رضا (لادبن بعدی) که به عضویت حزب کمونیستی عدالت ایران درآمد و در پی کودتای ۱۲۹۹ رضاخان میرپنج (رضاشاه بعدی) به شوروی گریخت. او در مدت غیبت از ایران به برادرش نیما نامه می‌نوشت و یک بار نیز مخفیانه در آستارا با او دیدار کرد، اما پس از مدتی از او خبری نرسید. گفته‌اند شاید در تصفیه‌های استالین معدوم شده باشد.

خواهران نیما مهراق‌قدس و ناکتا و بهجت (ثریا) نام داشتند. ناکتا به ازدواج با حسین آشتیانی، از خانواده آیت‌الله میرزا حسن آشتیانی، درآمد. حاصل این پیوند منوچهر آشتیانی بود که به آلمان رفت و در دانشگاه هایدلبرگ جامعه‌شناسی خواند و در کنفدراسیون دانشجویان ایرانی به حزب توده پیوست و پس از سال‌ها به ایران بازگشت و در دانشگاه ملی ایران به کار تدریس و تحقیق پرداخت. بهجت (ثریا) کوچک‌ترین خواهر نیما در پی ازدواج با جلال افشار، استاد دانشکده کشاورزی، صاحب فرزندی به نام طغرل شد. طغرل افشار از نخستین منتقدان سینمایی ایران در

بیست و سه سالگی، در ۱۳۳۵، هنگام شنا در دریای بابلسر، غرق شد و مادر جوان را دچار بیماری روانی کرد.

از یادداشت‌های نیما می‌توان دریافت که در بچگی و نوجوانی، در پناه حمایت پدر، زندگی آسوده‌ای داشته است. او به یاد می‌آورد که در آن زمان استعداد کارهای گوناگونی را در خود می‌دیده است. گاه هوس می‌کرده مورخ شود و گاه نقاش و گاه طبیعی‌دان. خواندن و نوشتن را در همان روستای یوش پیش آخوند ده یاد می‌گیرد و در دوازده سالگی همراه با خانواده‌اش به تهران می‌آید. به دبستان «حیات جاوید» می‌رود. سپس پدر او را به مدرسه متوسطه «سن لویی» می‌گذارد. در آنجا با زبان فرانسه آشنا می‌شود و معلم ادبیاتش، نظام وفا، استعداد شاعری او را می‌یابد. در همین مدرسه نیما با حسین پژمان، همدرس شاعرش، دوست و همبازی می‌شود. نیما در گزارشی از خاطرات بچگی خود به یاد می‌آورد که چگونه دوست پدرش حیدرعلی کمالی و شوهرخاله‌اش میرزا ابوالحسن‌خان (اعتصام‌الملک، پدر پرویز خانلری) و تقی کاردار کیانی (معتصم‌الملک) در شب‌زنده‌داری‌های خود منظومه‌های نظامی گنجوی را می‌خوانده‌اند؛ و از مادر خود طوبی مفتاح (دختر میرزا یوسف مازندرانی، معروف به حکیم مفتاح) یاد می‌کند که اهل فضل و ادب بود و غزل‌هایی از حافظ و ابیاتی از نظامی را به او آموخت. نیما ارث و استعداد شاعری خود را از عوامل یادشده در روزگار نوجوانی برکنار نمی‌داند. همچنان که گذشته از شاعران قدیم ایران، در آشنایی خود با شعر شاعران جهان از لرماتنف و پوشکین شاعران روس و آلفرد دو موسه و ویکتور هوگو شاعران فرانسه یاد می‌کند. نیما شعر ویلیام باتلر ییتس شاعر ایرلندی را قوی‌تر از شکسپیر می‌داند و از میلتون و گوته با احترام یاد می‌کند و چخوف و تولستوی و داستایفسکی را در هنر نویسندگی داستان می‌ستاید.

دریافت گواهینامه‌ای از مدرسه سن لویی در ۱۲۹۶، در بیست و سه سالگی، را پایان تحصیلات رسمی نیما باید دانست. می‌گوید در پی آن همراه لادین،

اندیشه‌های فلسفی و

سیاسی

در مطالعه نوشته‌ها و یادداشت‌های نیما می‌توان به سیر تحولات فکری و عقیدتی او در سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۲ و تا پایان زندگی در ۱۳۳۸ پی برد. باید در نظر داشت که جامعه ایران در پایان عصر قاجار، همزمان با پادشاهی احمدشاه، دستخوش ناآرامی و شورش پیاپی بود. مردم از ناامنی و هرج و مرج و فساد جامعه و حاکمان به‌جان آمده به چاره‌جویی برخاسته بودند. در این میانه، جریان انتقادی روشنگرانه‌ای که از تأثیر انقلاب بزرگ فرانسه در ۱۷۸۹ و در پی آن انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه برکنار نبود، بر افکار و عقاید اهل فکر در ایران اثر گذاشته بود. شورش‌های میرزا کوچک‌خان جنگلی در گیلان، کلنل محمدتقی‌خان سپیان در خراسان و شیخ محمد خیابانی در آذربایجان علیه حکومت مرکزی حاصل تأثیر انقلاب‌های جهانی و تمایل به آرمان‌های سوسیالیستی شوروی است.^۱

۱. برخلاف نظر نیما یوشیج و همفکران او در این زمان، شاعر روشن‌بین و ایران‌دوست، محمدتقی بهار (ملک‌الشعرا)، درباره شورش‌های داخلی ایران می‌نویسد:
آن روزها دریافتم که حکومت مقتدر مرکزی از هر قیام و جنبشی که در ایالات برای اصلاحات برپا شود صالح‌تر است و باید همواره به دولت مرکزی کمک کرد و تحریک مردم ایالات به طغیان و سرکشی برای آتیه مشروطه و آزادی و استقلال کشور زهری کشنده است... بر حسب همین عقیده بود که من با تمام سرکشان و نهضت‌کنندگان اطراف و با هر قسم فحاشی و دشمنی به حکومت مرکزی، به حکم تجربه، مخالف بودم. نه به جنگلی عقیده داشتم، نه با خیابانی همراه و هم‌سلیقه بودم و نه با قیام کلنل محمدتقی‌خان به آن طریق موافقت داشتم. تمام این حرکات را خلاف مصالح ملک و ملت و زیان‌بخش به حال مردم این کشور و به خود قیام‌کنندگان می‌دانستم، لکن نسبت به آنان عداوت و کینه‌ورزی هم نداشتم. همواره بدین وقایع که بلاشک با سرانگشت تحریک استعمارطلبان بی‌رحم برای تهدید مرکز و اجرای مداخلات آنان صورت می‌یست به دیده تأسف و تنفر می‌نگریستم. (ملک‌الشعرا، بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، جلد ۱ (انقراض قاجاریه)، تهران: امیرکبیر، ۱۳۲۱، صص ح، ط.)

علی نوری^۱ (نیما یوشیج) یکی از جوانان پرشوری است که آرمان‌های انقلابی او را سخت و سوسه کرده است. همین آرمان‌هاست که برادر جوان‌ترش رضا (لادبن) را در پی پیوستنش به حزب عدالت ایران^۲ پنهانی راهی روسیه شوروی کرده بود.^۳

از سرنوشت لادبن اسفندیاری در روسیه شوروی خبری در دست نیست. یا به مرگ طبیعی در گذشته است یا مانند بسیاری از اعضای آن حزب شامل تصفیه زمان استالین شده. از او رساله کوچکی با عنوان «علل عمومی بحران اقتصادی دنیا در سال ۱۳۱۰»، در تهران، مطبعه برادران باقرزاده، منتشر شده است. نیما پس از چند ماه کار اداری در وزارت مالیه، به علت سوء رفتار از کار برکنار می‌شود و از تهران به یوش بازمی‌گردد.

در نامه‌ای به برادرش می‌نویسد: «سه سال است از شغل پستی که داشتم و عبارت از سنجاق زدن به کاغذها بود، به مناسبت افکار و اخلاق خلع شده‌ام.»^۴ اما در یوش هم سخت بی‌قرار و ناآرام است تا آنجا که «خیال می‌کردم خودم را از بالای این کوه‌های بلند بیندازم و هلاک کنم.»^۵

۱. نام نیما در کودکی «علی» و شهرتش (به‌تبع شهرت پدرش ابراهیم نوری) در آغاز «نوری» بوده. او در سوم خرداد ۱۳۰۴، با مراجعه به اداره سجل‌احوال، با نام و نام‌خانوادگی «نیماخان یوشیج» برای خود شناسنامه می‌گیرد و از آن پس همه‌جا خود را «نیما یوشیج» معرفی می‌کند. سیروس طاهباز، «نیما یوشیج از تولد تا سی‌سالگی (۱۲۷۶-۱۳۰۶ ش)»، اسنادی درباره نیما یوشیج، به کوشش علی میرانصاری، تهران: سازمان اسناد ایران، پژوهشکده اسناد، ۱۳۷۵، ص ۶۷-۸۵.

۲. حزب عدالت ایران به رهبری حیدرخان عمواعلی در کمیته جدید حزب کمونیست شوروی شکل گرفت. غرض آن ائتلاف همه نیروهای انقلابی گیلان در جبهه‌ای واحد در مبارزه با قوای دولت مرکزی و انگلیس بود. برپایی کمیته انقلاب سرخ ایران در ۱۷ خرداد ۱۲۹۹ در رشت اعلام شد و اعلامیه آن میرزا کوچک‌خان را سرکمیسر و کمیسر مالیه و حیدرخان را کمیسر امور خارجه معرفی کرد. در این زمان، درحالی که مذاکرات صلح بین دولت مرکزی ایران و انقلابیون جریان داشت احسان‌الله‌خان، از یاران کوچک‌خان، بدون موافقت هم‌زمان خود برای نبرد با قوای دولتی راهی تهران شد و از قوای قزاق رضاخان شکست خورد. میرزا کوچک‌خان نیز دست به کودتا زد و حزب کمونیست را در رشت و انزلی برانداخت. احسان‌الله به باکو گریخت. میرزا کوچک نیز پس از شکست به کوه زد و در گردنه طالش و خلخال از سرما درگذشت. به این ترتیب در زمستان ۱۲۹۹ در آخرین روزهای دولت قوام‌السلطنه پس از هفت سال درگیری غائله ختم شد.

۳. یحیی آرین‌پور، از صبا تا نیما، ج ۲، تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۵۱، ص ۲۱۷.

۴. نامه‌ها، از مجموعه آثار نیما یوشیج، گردآوری و نسخه‌برداری سیروس طاهباز، تهران: دفترهای زمانه، ۱۳۶۸، ص ۳۳۵.

۵. همان، ص ۲۴.

نیما و ارانی

تقی ارانی، دانشمند، محقق و نویسنده، فرزند ابوالفتح، کارمند وزارت دارایی، در ۱۳ شهریور ۱۲۸۱ در تبریز زاده شد. دوره ابتدایی را در مدرسه شرف و متوسطه را در دارالفنون تمام کرد. برای ادامه تحصیل به آلمان رفت و در دانشگاه برلین در فیزیک و شیمی دوره دکتری را به پایان رساند. پس از پایان درس دانشگاهی از برلین به تهران بازگشت. ضمن تدریس دانشگاهی، به انتشار مجله دنیا پرداخت که مقالات آن در مباحث علم و فلسفه جدید و مترقی، بر دانش و آگاهی جوانان می‌افزود. حقیقت این است که ارانی هرچند به نظریات فلسفی و اجتماعی مارکس توجه و علاقه داشت، اما مروج مارکسیسم نبود و با الهام از اندیشه‌های چپ دموکراتیک آلمان به اندیشه چپ مستقل و ملی گرایید. هدف او روشنگری و آشنا کردن روشن‌اندیشان جوان با آخرین دستاوردهای دانش و صنعت جهان مدرن و تجدید عدالت خواهانه بود. در اردیبهشت ۱۳۱۶، ارانی و پنجاه‌ودو تن از یارانش را بازداشت کردند. او به اتهام ترویج افکار و عقاید اشتراکی به ده سال حبس محکوم شد و در ۱۴ بهمن ۱۳۱۸ در سن سی‌وشش‌سالگی در زندان، گویا به علت ابتلاء به تیفوس، درگذشت.

نامه نیما به تقی ارانی، در نقد کتابی از او در موضوع روان‌شناسی (پسیکولوژی معرفه‌الروح) از چند نظر قابل توجه و تأمل است.

رساله ارانی در روان‌شناسی در ۱۳۰۸، نخستین اثر آن متفکر دانشمند است درباره دانشی که جامعه اهل فکر ایران هنوز به‌درستی با موضوع آن

آشنا نبود. البته بعدها متفکران مارکسیست ایرانی درباره آن نظر دادند و یادآور شدند از آنجا که ارانی بر اثر مطالعات علمی خود در فیزیک و شیمی به فلسفه مارکسیسم گرایش یافته، در تحلیل خود در مبحث روان‌شناسی نتوانسته به تضاد طبقاتی جامعه ایران توجه کند. منتقد دیگر نیز درک ارانی را از مارکسیسم علمی و غیرفلسفی دانسته و گمان دارد که ارانی در این رساله خود بیشتر به ماتریالیسم علم‌گرایان پیش از مارکس نزدیک شده است.^۱

تأثیر اصول فلسفی مارکسیسم بر نیما نیز تا آنجاست که در مطالعه رسالهٔ پسیکولوژی ارانی ایراداتی به آن وارد می‌کند.

نیما در این نامه خود به دکتر تقی ارانی، به عنوان «رفیق من»، یادآور می‌شود: اگر در کتاب شما از نظر اجتماعی نقصانی یافت شود ناشی از یک سهو متدیک است. در ایران در کار تحقیق کسی مقید به داشتن «متد» نیست، باین‌همه آن را «به منزلهٔ یک کتاب دورهٔ عالی شارح در جزئیات می‌توان دانست».^۲

نیما به درستی می‌گوید پیدایش هر ایدئولوژی در جامعه حاصل مناسبات اجتماعی و اقتصادی آن جامعه است. در نتیجه مفاهیم کلی اجتماعی دربارهٔ طبیعت و انسان در تأثیر مستقیم اوضاع و احوال مادی است، درحالی‌که مبانی روان‌شناسی (معرفه‌الروح) ارتباط فرعی در حیات اجتماعی دارد، زیرا با عوامل مادی در پیدایش ایدئولوژی پیوندی ندارد.

به گمان نیما مبانی روان‌شناسی با فیزیولوژی و بیولوژی انسان بیشتر قابل تبیین و توجیه است تا با مسائل اجتماعی. راست است که مسائل اجتماعی هر جامعه می‌تواند در روان افراد آن جامعه مؤثر باشد، اما از یاد نباید برد که قضایای اجتماعی و اقتصادی و موضوعات و مفاهیم علم روان‌شناسی مباحث جداگانه‌ای است که هر یک را با تئوری‌های خاص خود

۱. در استناد به نظریات یادشده، از منابع زیر بهره گرفته شده است:

حمید احمدی، تاریخچهٔ فرقهٔ جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی، تهران: اختران، ۱۳۸۷.

خسرو شاکری، اسناد تاریخی جنبش کارگری سومیل‌دموکراسی کمونیستی ایران، تهران: علم، ۱۳۵۸.

۲. نامه‌ها، ص ۴۶۵.